

## معناشناسی تربت سیدالشهداء علیه السلام و قلمرو اخذ آن به منظور استشفاء بر پایه روایات

سعید چهاردولی<sup>۱</sup>

محمد جواد زکوی<sup>۲</sup>

### چکیده

در فقه شیعه امامیه، خوردن گل و خاک، حرام است. اما از این حکم، خاک قبر امام حسین علیه السلام با شرایطی استثناء شده است. در روایات امامیه، تعبیری چون «طین قبر الحسین» و «ترتبه الحسین» به چشم می خورد. هدف این مقاله تبیین چستی تربت سیدالشهداء علیه السلام و تعیین محدوده مجاز اخذ به منظور استشفاء از آن است. پرسش اصلی تحقیق این است که بر اساس روایات، به چه محدوده‌ای از قبر شریف امام حسین علیه السلام «ترتبه الحسین» اطلاق می شود و می توان از آن شفا بخشی را انتظار داشت.

این مقاله به روش تحلیل محتوا انجام شده و یک مطالعه بنیادی به شمار می آید. با مراجعه به منابع حدیثی، فقهی و جست و جوی کلیدواژه‌هایی مانند تربت، قبر، امام حسین، شفاء و مانند آن، داده‌های مورد نیاز در راستای هدف مقاله و در پاسخ به پرسش اصلی تحقیق جمع‌آوری گردید. سپس مورد نقد و بررسی قرار گرفته و به شکل منطقی تدوین و نتیجه‌گیری شده است.

بررسی سه دسته از روایات مربوط به تعیین محدوده اخذ تربت به جهت استشفاء نشان داد که همگی دچار ضعف سند هستند. به نظر می رسد با عنایت به متواتر بودن شفا بخشی تربت سیدالشهداء علیه السلام از یک سو، و حرمت اکل طین و تراب از سوی دیگر، لازم است جهت استشفاء به قدر متیقن از تربت سیدالشهداء علیه السلام بسنده کرد؛ یعنی تربتی که از خود قبر شریف و اطراف آن که

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه قم، قم، ایران.

Email: Saeed1372ch@gmail.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه قم، قم، ایران، نویسنده مسئول.

Email: Mj.Zakavi@gmail.com

پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۰

دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۲۳

در عرف به قبر ملحق می‌شود.  
هم‌چنین بررسی روایات دال بر بو و رنگ خاص نشان داد که این روایات، دلالتی بر منوط بودن شفا بخشی بر رنگ یا بو ندارند.

**واژه‌های کلیدی:** تربت، استشفاء، سیدالشهداء علیه السلام، قلمرو اخذ، روایات.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## مقدمه

### ۱. بیان مسئله

در فقه شیعه امامیه، خوردن گِل و خاک، حرام است (موسوی خوانساری، ۱۳۵۵ ش: ج ۵، ص ۱۶۷). اما از این حکم، خاک قبر امام حسین علیه السلام با شرایطی استثناء شده است (نراقی، ۱۴۱۵ ق: ج ۱۵، ص ۱۵۹). اهل بیت علیهم السلام، خوردن تربت سیدالشهداء علیه السلام را به قصد استشفاء (شفا یافتن) مجاز اعلام داشته‌اند. از زمانی که اهل بیت علیهم السلام به این امر اشارت فرمودند، تاکنون شیعیان همیشه تربت امام حسین علیه السلام را چونان دارویی شفابخش برای درمان انواع بیماری‌ها به‌کار برده‌اند و از این تربت شریف که به برکت خون پاک امام حسین علیه السلام، از دم مسیحایی سبقت جسته است، از دردهای بی‌درمان بی‌شماری رهایی یافته‌اند و در طول تاریخ، حکایات عجیبی از تأثیر شفابخشی این تربت نقل شده است (خرازی، ۱۴۰۰ ش: صص ۱۲۴-۱۲۹).

تربت امام حسین علیه السلام مطابق روایاتی که به حد استفاضه، بلکه تواتر می‌رسند (نجفی، بی‌تا: ج ۳۶، ص ۳۵۸)، دارای خاصیت شفابخشی است. در این روایات، تعبیری چون «طین قبر الحسین» و «تربة الحسین» به چشم می‌خورد. هدف این مقاله بررسی چیستی تربت سیدالشهداء علیه السلام و تعیین قلمرو تربة الحسین به منظور استشفاء است. در همین راستا، این مقاله به دنبال پاسخ به این پرسش است که «خاک سیدالشهداء علیه السلام» یا «طین قبر الحسین» به چه معناست و هم‌چنین به چه محدوده‌ای از قبر شریف امام حسین علیه السلام می‌توان اطلاق «تربة الحسین» کرد و از آن اثر شفابخشی را انتظار داشت.

### ۲. پیشینه پژوهش

درباره موضوع این پژوهش که عبارت است از معناشناسی «خاک قبر امام حسین علیه السلام» و «تعیین محدوده اخذ تربت به منظور استشفاء»، در لابه‌لای کتب مطول فقه استدلالی امامیه، در باب «الأطعمه و الأشربة» و ذیل عنوان «الطین» سخن رفته است (ن.ک: طباطبایی کربلایی، ۱۴۱۸ ق: ج ۲، ص ۲۸۹). تک‌نگاری‌هایی نیز از فقها درباره تربت امام حسین علیه السلام به طور عام وجود دارد. برای مثال مرحوم آیت‌الله محمد بن محمد ابراهیم کلباسی اصفهانی (۱۲۴۷-۱۳۱۵ ق)، کتابی به نام «الاستشفاء بالتربة الشریفة الحسینیة (کلباسی اصفهانی، بی‌تا) نگاشته است. هم‌چنین مرحوم آیت‌الله شیخ محمدرضا ساعدی کتابی با عنوان «فقه التربة الحسینیة (ساعدی، ۲۰۲۱ م) در این زمینه رقم زده‌اند.

در این تک‌نگاری‌ها، گرچه به همه ابعاد و احکام تربت امام حسین علیه السلام پرداخته شده و علاوه بر ماهیت و حدود اخذ تربت، به شرایط و آداب اخذ، نگه‌داری، و اکل و مسائل متعدد

دیگر پرداخته شده است، اما بر موضوع این مقاله به طور خاص تمرکزی ندارند. علاوه بر این که این تک‌نگاری‌ها و آن کتب مطول فقهی-استدلالی با زبان تخصصی فقهی نگاشته شده‌اند و به زبان عربی هستند. حال آن که موضوع این پژوهش یعنی خوردن تربت سیدالشهداء علیه السلام از موضوعاتی است که عموم شیعیان با آن سروکار دارند و توجه ویژه و مستقل به آن ضروری است و لازم است حقیقت آن را به روشنی و وضوح بیان داشت. دیگر آن که دیدگاه نگارندگان این مقاله در پاره‌ای از مطالب با دیدگاه بسیاری از متأخران به ویژه درباره محدودیت تربت، متفاوت است و نظر ایشان را تا حدی دچار تسامح و سهل‌انگاری می‌داند. برای مثال یکی از نویسندگان، خوردن تربت را «مستحب» انگاشته است (ساعدی، ۲۰۲۱: ص ۴۱) و در پی آن برای حل ضعف سند احادیث به قاعده «تسامح در ادله سنن» دست یازیده است (همان: ص ۳۰)، حال آن که نه در لسان روایات و نه در کلام فقهای بزرگ، چه متقدمین و چه متأخرین، هیچ دلالتی بر «استحباب» خوردن تربت وجود ندارد.

هم‌چنین مقاله‌ای با عنوان «آداب استشفاء به تربت حسینی» توسط کاظم البهادلی و ترجمه جواد محدثی یافت شد که در آن به نقل تعدادی از روایات بسنده شده و از تحلیل و جرح و تعدیل علمی در آن خبری نیست (بهادلی، ۱۳۹۵ ش: صص ۲۷-۳۶). مقاله دیگری در این موضوع یافت نشد.

### ۳. ضرورت و روش پژوهش

شفایافتن با تربت سیدالشهداء علیه السلام آداب و شرایطی دارد که پرداختن به همه آن‌ها در این مختصر نمی‌گنجد. یکی از این شرایط، شناخت درست تربت و برداشتن آن از محدوده‌ای است که در لسان روایات، اثر شفابخشی در آن وجود دارد. خوردن تربت به منظور شفایافتن در میان توده دین‌داران بسیار شایع است. ضرورت پژوهش از آن جا آشکار می‌شود که از طرفی حکم اولیه خوردن «طین» حرمت است و بنا بر احتیاط واجب، خاک نیز چنین حکمی دارد (موسوی خمینی، بی تا: ج ۲، ص ۱۶۴). از طرف دیگر در استشفاء به وسیله تربت سیدالشهداء علیه السلام، تساهل و بی‌دقتی فراوانی از سوی برخی صورت می‌گیرد. بسیاری از افراد، بدون رعایت شرایط و آداب مزبور از تربت استفاده می‌کنند و انتظار شفابخشی از آن دارند، سپس با عدم مشاهده اثر شفابخشی دچار شبهه و تزلزل می‌شوند. این مسائل ایجاب می‌کند، تمام شرایط و آداب استشفاء با تربت امام حسین علیه السلام -از جمله موضوع این مقاله- به دقت مورد بررسی قرار گرفته و به وضوح بیان شود.

این مطالعه از نوع پژوهش تحلیل محتواست. با مراجعه به منابع حدیثی، فقهی و جست‌وجوی کلیدواژه‌هایی مانند تربت، قبر، امام حسین علیه السلام، شفاء و مانند آن، داده‌های مورد نیاز در راستای

هدف مقاله و در پاسخ به پرسش اصلی تحقیق جمع‌آوری گردید، سپس مورد نقد و بررسی قرار گرفته و به شکل منطقی تدوین و نتیجه‌گیری شده است.

## یافته‌ها و بحث

### ۱. واژه‌شناسی

پیش از ورود به بحث، لازم است واژگان کلیدی این پژوهش که در احادیث شریف هم به‌طور مکرر به‌کار رفته‌اند، به‌دقت معنا شوند. در روایاتی که درباره تربت امام حسین علیه السلام به دست ما رسیده است، مانند این تعابیر دیده می‌شود: «طین قبر الحسین»، «تربة الحسین»، «طین الحسین» و... بنابراین در آغاز کار لازم است مراد از واژه‌های «تربة»، «طین» و «قبر» معلوم شود. همین‌طور ضروری است بدانیم که وقتی گفته می‌شود: «گل قبر فلانی» یا «تربت فلانی» مراد چیست؟ از همین روی در آغاز سخن، به سراغ یافتن معنای این واژه‌ها و اصطلاحات در لغت نزد عرف می‌رویم:

۱-۱. **التراب**: راغب درباره این واژه می‌نویسد: «در قرآن فرمود: «خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ» (غافر/ ۶۷) و «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا» (نبا/ ۴۰). تَرَبٌ یعنی آن چنان فقیر شد که به خاک چسبید. خدای متعال در قرآن فرمود: «أَوْ مُسْكِينًا ذَا مَثْرَبَةٍ» (بلد/ ۱۶) یعنی مسکینی که به خاطر فقرش به خاک نشسته است» (راغب اصفهانی، ۱۴۲۲ق: ص ۸۱).

دیگران درباره این لغت نوشته‌اند: «ما نَعَمَ مِنَ الْأَرْضِ؛ آن چه از سطح زمین که نرم و صاف است» (یعقوب، ۱۴۲۵ق: ص ۹۶؛ نجار و همکاران، ۱۹۸۹م: ج ۱، ص ۸۳).

هم‌چنین «تراب» را به زمین یا خاک زمین نیز معنا کرده‌اند (بستانی، بی‌تا: ص ۲۲۰).

۱-۲. **التربة**: اما «تربت» در لغت به معنای طبیعه الأرض (جنس زمین) آمده است. وقتی گفته می‌شود «أَرْضٌ جَيِّدَةٌ التُّرْبَةُ» یعنی زمینی که جنس خاکش خوب است. هم‌چنین «تربت» به این معنای آمده است: التراب (خاک)، القبر و به معنای «جزء الارض السطحي الذي يتناوله المحراث؛ آن قسمت از سطح زمین که هنگام شخم‌زدن زیر و رو می‌شود» (نجار و همکاران، ۱۹۸۹م: ج ۱، ص ۸۳). صاحب المنجد در معنای «تربت» نوشته است: التراب، المَقْبَرَةُ (محل قبر) و التُّرْبَةُ (الإنسان) یعنی رَمْسُهُ (خاک گور او) (معلوف، ۱۳۷۱ش: ج ۱، ص ۶۰) و در فرهنگ بجدی آمده است: تُرْبَةُ الْإِنْسَانِ یعنی خاک قبر یا باقیمانده انسان (مهیار، بی‌تا: ص ۲۲۱).

۱-۳. **الطین**: راغب اصفهانی در معنای «الطین» گفته است: «التراب و الماء المختلط و قد یسمی بذلک و ان زال عنه قوة الماء؛ طین یعنی خاک و آب مختلط و خاک را «طین» می‌خوانند،

اگرچه که رطوبت آن از میان رفته باشد» (راغب اصفهانی، ۱۴۲۲ق: ص ۳۱۶). در فرهنگ ابجدی آمده است: «طین الحائط: دیوار را گل کاری کرد؛ الطین: گل» (بستانی، بی تا: ص ۵۸۷).

**تفاوت تربت و طین:** با توجه به معانی پیش گفته روشن می شود که تراب و تربة به یک معنا هستند؛ البته تربة به معنای قبر هم استعمال می شود. هم چنین تفاوت معنای طین با تربة و تراب هم روشن می شود. طین به گل گفته می شود و تراب و تربة به خاک. همان طور که اشاره شد، طین به معنای «گلی که رطوبت آن از بین رفته باشد» نیز استعمال شده است. به نظر می رسد در احادیثی که به زودی مورد بررسی قرار خواهد گرفت، تربة و طین تفاوتی به لحاظ معنا ندارند و برای اشاره به خاک مضجع شریف سیدالشهداء علیه السلام، گاهی از تعبیر طین و گاهی از تربة استفاده شده است. اما باید به این نکته توجه داشت که بیشتر فقها بر اساس اطلاق روایات، خوردن طین را حرام دانسته اند، اما درباره خاک، برخی از فقها حکم به حلال بودن اکل آن داده اند (ن.ک: نراقی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۵، ص ۱۶۲) و برخی دیگر، بنا بر احتیاط واجب، خوردنش را حرام اعلام کرده اند (ن.ک: موسوی خمینی، بی تا: ج ۲، ص ۱۶۴). این پژوهش بر این فرضیه مبتنی است که تراب هم ملحق به طین بوده و اکل آن حرام است. چنان که شهید ثانی، همین عقیده را دارد و میان طین و تراب فرقی نمی نهد (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۲، ص ۶۸).

**۴-۱- قبر و مقبره:** درباره معنای این دو واژه در کتب لغت آمده است: «القبر: المكان الذی یدفن فیهِ المیت؛ قبر مکانی است که مرده در آن دفن می شود. جمع آن «قُبُورٌ» و «أَقْبُرٌ» است؛ هم چنین «القبر» به معنای گور آمده است؛ المَقْبَرَةُ: مرادف «المَقْبَر» است به معنای گورستان و محل قبور» (نجار و همکاران، ۱۹۸۹م: ج ۲، ص ۷۱۰؛ بستانی، بی تا: ص ۶۸۱؛ همان: ص ۸۴۸؛ شرتونی، ۱۳۷۴ش: ج ۴، ص ۲۶۰).

با توجه به این توضیحات روشن می شود که مقبره اسم مکان و به معنای جایگاه قبر است.

## ۲. فهم فقها از اطلاق «تربة الفلانی» یا «طین القبر الفلانی»

سؤال این است که وقتی تعبیر تربة الفلانی یا مانند آن به کار برده می شود، مراد چه محدوده‌ای

از قبر است؟

شهید ثانی رحمته الله در *مسالك الافهام* می نویسد: «و قد استثنی الأصحاب من ذلك تربة الحسين علیه السلام و هی تراب ما جاور قبره الشريف عرفا...؛ علمای امامیه از خاک، تربت الحسين علیه السلام را استثناء کرده اند و آن خاکی است که در عرف مجاور قبر شریف او موجود است» (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۲، ص ۶۸).

وی در *الروضة البهیة* می فرماید: «و المراد بطین القبر الشريف تربة ما جاوره من الأرض عرفا...؛ و

مراد از گِل قبر شریف، خاکی است که در عرف در جوار قبر شریف وجود دارد» (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق: ج ۷، ص ۳۲۷).

مرحوم صاحب ریاض در *ریاض المسائل* می نویسد: «... من ماهیه التربة المقدسة و هو ما أخذ من قبره أو ما جاوره عرفاً؛ ... از ماهیت تربت مقدس امام حسین علیه السلام و آن خاکی است که از قبر یا فاصله عرفی از اطراف قبر برداشته شود» (طباطبایی کربلایی، ۱۴۱۸ق: ج ۱۳، ص ۴۳۴).  
امام خمینی رحمته الله علیه نیز در *تحریر الوسیلة* نوشته اند: «... محل أخذ التربة هو القبر الشریف و ما يلحق به عرفاً...؛ محل برداشتن تربت، همانا قبر شریف و محدوده ای است که در عرف بدان ملحق می شود» (موسوی خمینی، بی تا: ج ۲، ص ۱۶۴).

با توجه به معانی گفته شده در لغت که پشتوانه عرفی نیز دارد و هم چنین کلام فقها به نظر می رسد که «تربة الفلانی» و «طین القبر الفلانی» به معنای خود قبر و یک محدوده کوچک و مشخص از سطح زمین اطراف نزدیک قبر است.

### ۳. بررسی روایی محدوده اخذ تربت سیدالشهداء علیه السلام

در میان اخبار منقول از اهل بیت علیهم السلام برخی از روایات دلالت بر این دارند که علاوه بر خاک قبر سیدالشهداء علیه السلام، محدوده وسیع تری از اطراف قبر شریف ایشان از خاصیت شفابخشی برخوردار است. سه دسته از روایات به ترتیب زیر مورد بررسی قرار می گیرد:

دسته اول: روایاتی که محدوده حریم قبر سیدالشهداء علیه السلام را بیان کرده اند.

دسته دوم: روایاتی که در آن ها، محدوده اخذ تربت سیدالشهداء علیه السلام وارد شده است.

دسته سوم: روایاتی که در آن ها، لفظ حائر آمده و اقوال علما در تعیین محدوده حائر.

#### ۳-۱- روایات مربوط به محدوده حریم قبر سیدالشهداء علیه السلام: روایات مربوط به تعیین

محدوده حریم قبر سیدالشهداء علیه السلام متعدد و از جهت تعیین محدوده، متفاوت هستند. برخی روایات، محدوده حریم قبر شریف را تا ۵ فرسخ [۱] گسترش داده اند. در سایر روایات، محدوده های کمتری بیان شده است تا کمترین آن ها که ۲۰ ذراع [۲] است. به عنوان نمونه چند روایت مورد بررسی قرار می گیرد:

الف. «عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: حَرِيمُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عليه السلام فَرْسَخٌ فِي فَرْسَخٍ فِي فَرْسَخٍ فِي فَرْسَخٍ؛ امام صادق علیه السلام فرمود: حریم قبر امام حسین علیه السلام یک فرسخ در یک فرسخ در یک فرسخ در یک فرسخ است» (ابن قولویه، ۱۳۵۶ش: ص ۲۸۲).

تکرار چهار مرتبه کلمه «فرسخ»، نشان می دهد که مراد، یک فرسخ از هر چهار طرف است و این که «فی»، در این جا به معنای «مع» است (مجلسی، ۱۳۶۸ش: ج ۹۸، ص ۱۱۴). اما در این روایت

عبدالله الاصم از «رجل من اهل الكوفة» نقل می‌کند. بنابراین روایت مرسل است و خود عبدالله الاصم نیز ضعیف است (حلی، ۱۴۱۷ق: ص ۳۷۲)، بنابراین روایت فوق معتبر نیست.

ب. عن الصادق علیه السلام: «حَرِيمٌ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام حَمْسٌ فَرَسَخٌ مِنْ أَرْبَعَةِ جَوَانِبِ الْقَبْرِ؛ از امام صادق علیه السلام: حریم امام حسین علیه السلام پنج فرسخ از چهار طرف قبر است» (صدوق، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ص ۵۷۹ و ص ۶۰۰).

این روایت از مرسلات صدوق است و پذیرش یا رد آن بسته به این است که ما مرسلات صدوق را بپذیریم یا خیر.

ج. «أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدِ الْيَقْطِينِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبَصْرِيِّ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: حَرَمُ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَرَسَخٌ فِي فَرَسَخٍ مِنْ أَرْبَعِ جَوَانِبِ الْقَبْرِ؛ از امام صادق علیه السلام: حرم حسین علیه السلام یک فرسخ در یک فرسخ از چهار جانب قبر است» (طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۶، ص ۷۱).

سند این روایت به خاطر تعبیر «عَمَّنْ رواه» مرسل و مخدوش است و محمد بن اسماعیل هم مدح و ذمی نداشته و مجهول است.

د. «أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي حَكِيمُ بْنُ دَاوُدَ قَالَ حَدَّثَنِي سَلَمَةُ بْنُ الْخَطَّابِ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْعَبَّاسِ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: حَرِيمُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام حَمْسَةٌ فَرَسَخٌ مِنْ أَرْبَعِ جَوَانِبِهِ؛ از امام صادق علیه السلام که فرمود: حریم قبر امام حسین علیه السلام پنج فرسخ از چهار طرف آن است» (همان). این حدیث به دلیل تعبیر «يَرْفَعُهُ»، مرفوعه است.

هـ. روایتی که دو سند دارد؛ یکی از/التهدیب و دیگری از/نواب الاعمال:

«وَعَنْهُ [أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ] قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الرَّزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ إِنَّ لِمَوْضِعِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام حُرْمَةً مَعْرُوفَةً مِنْ عَرَفَها وَاسْتَجَارَ بِها أُجِيرَ قُلْتُ فَصِفْ لِي مَوْضِعَهَا جَعَلْتُ فِدَاكَ قَالَ امْسَحْ مِنْ مَوْضِعِ قَبْرِهِ الْيَوْمَ حَمْسَةَ وَعِشْرِينَ ذِرَاعاً مِنْ قُدَامِهِ وَحَمْسَةَ وَعِشْرِينَ ذِرَاعاً مِنْ عِنْدِ رَأْسِهِ وَحَمْسَةَ وَعِشْرِينَ ذِرَاعاً مِنْ نَاحِيَةِ رِجْلَيْهِ وَحَمْسَةَ وَعِشْرِينَ ذِرَاعاً مِنْ خَلْفِهِ وَ مَوْضِعُ قَبْرِهِ مِنْ يَوْمِ دُفِنَ رَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَمِنْهُ مِعْرَاجٌ يَرْجُ فِيهِ بِأَعْمَالِ رُؤَايِهِ إِلَى السَّمَاءِ فَلَيْسَ مَلَكٌ فِي السَّمَاءِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِلَّا وَهُمْ يَسْأَلُونَ اللَّهَ فِي زِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَفَوْجٌ يَنْزِلُ وَفَوْجٌ يَرْجُ؛ امام صادق علیه السلام فرمود: برای جایگاه قبر امام حسین علیه السلام حرمت شناخته شده‌ای است که هرکس بدان معرفت یابد و پناه جوید، پناهِش می‌دهند. گفتیم: فدایت شوم جایگاه قبر او را برایم توصیف کن. فرمود: از جایگاه امروزی قبر و از جلوی بدن شریف امام علیه السلام ۲۵ ذراع و از ناحیه سر آن حضرت، ۲۵



ذراع و از پایین پای حضرت، ۲۵ ذراع و همین‌طور از ناحیه پشت او، ۲۵ ذراع اندازه بگیر. این موضع قبر اوست که از روزی که در آن دفن شده است، باغی از باغ‌های بهشت است و معراجی است که به وسیله آن، اعمال زائران آن حضرت علیه السلام را به آسمان می‌برند. پس هیچ فرشته‌ای در آسمان و زمین نیست، جز این‌که از خداوند درخواست می‌کند که به زیارت قبر امام حسین علیه السلام رود. پس همواره دسته‌ای از فرشتگان بر قبر شریف او نزول کرده و دسته‌ای در حال عروجند» (همان) در این سند، در ظاهر «محمد بن جعفر الرزاز» مورد وثوق بوده از مشایخ کلینی است و کلینی از او بسیار روایت کرده است (ن.ک: خوبی، ۱۳۷۲ش: ج ۱۶، ص ۱۸۳)؛ لذا سند حدیث بدون اشکال است.

در *ثواب الاعمال* نیز آمده: «حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْجَمِيرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ إِنَّ لِمَوْضِعِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عليه السلام حُرْمَةً مَعْرُوفَةً مَنْ عَرَفَهَا وَاسْتَجَارَ بِهَا أُجِيرَ فَقُلْتُ لَهُ تَصِفُ لِي مَوْضِعَهَا جُعِلَتْ فِدَاكَ قَالَ امْسَحْ مِنْ مَوْضِعِ قَبْرِهِ الْيَوْمَ خَمْسَةً وَعِشْرِينَ ذِرَاعًا مِنْ نَاحِيَةِ رَأْسِهِ وَ خَمْسَةً وَعِشْرِينَ ذِرَاعًا مِنْ نَاحِيَةِ رِجْلَيْهِ وَ خَمْسَةً وَعِشْرِينَ ذِرَاعًا مِنْ حَلْفِهِ وَ خَمْسَةً وَعِشْرِينَ ذِرَاعًا مِمَّا يَلِي وَجْهَهُ» (صدوق، ۱۴۰۶ق: ص ۹۴). سند *ثواب الاعمال* تمام است و بر التهذيب، رجحان دارد.

برخی از علما مانند شیخ طوسی برای حل تعارض موجود در روایات فوق، قائل به افضلیت شده‌اند؛ به این معنا که هرچه به محدوده قبر شریف نزدیک‌تر بشویم، شرافت و فضیلت آن محدوده هم بیشتر است. شیخ طوسی در *مصباح المتعجد* چنین می‌فرماید: «و الوجه فی هذه الأخبار ترتب هذه المواضع فی الفضل فالأقصر خمس فراسخ و أدناه فی المشهد فرسخ و أشرف الفرسخ خمس و عشرون ذراعاً و أشرف الخمس و عشْرین ذراعاً عشرون ذراعاً و أشرف العشرین ما شرف به و هو الحدث نفسه؛ و سبب اختلاف این روایات ترتب این فاصله‌ها در فضیلت و برتری است. پس کمترین فضل برای پنج فرسخ و فضیلت بیشتر برای یک فرسخ و از آن برتر و شریف‌تر، ۲۵ ذراع و برتر از ۲۵ ذراع، ۲۰ ذراع و از آن بافضیلت‌تر، خود قبر شریف است» (طوسی، ۱۴۱۱ق: ج ۲، ص ۷۳۲).

به نظر می‌رسد روایات تعیین‌کننده محدوده حریم، ظهوری در تعیین محدوده اخذ تربت ندارند. فقها هم در تعیین محدوده اخذ تربت، به این روایات توجه نکرده‌اند (ساعدی، ۲۰۲۱م: ص ۲۹). این روایات بیان‌کننده شرافت و حرمت محدوده قبر سیدالشهداء علیه السلام است که آداب و احترام ویژه خود را دارد. فقها به‌طور عمده این روایات را در بحث فقهی مربوط به قصر و اتمام

صلاة مسافر در محدوده حریم قبر سیدالشهداء علیه السلام مطرح کرده‌اند؛ به این معنا که فرد در چه محدوده‌ای از کربلا مخیر است که نمازش را به قصر یا تمام بخواند (کلباسی، بی‌تا: ص ۵۶). تنها یک روایت از روایات تعیین محدوده حریم را ابن قولویه در کتاب *کامل الزیارات* در باب «من این یؤخذ طین قبر الحسین...؛ گل قبر امام حسین از کجا برداشته می‌شود...» آورده است که آن هم مرسل بوده و به نظر می‌رسد به اشتباه توسط او در این باب آمده است. مؤید این مطلب هم عبارت برخی از علما در این مسئله است؛ (ن.ک: مجلسی، ۱۳۶۸ش: ج ۸۶، ص ۸۷) به عنوان مثال ابن مشهدی در *المزار الکبیر*، روایات «حریم» را در بحث صلاة و این‌که در چه محدوده‌ای از حرم سیدالشهداء علیه السلام می‌توان نماز را به تخییر خواند، آورده و عنوان باب را چنین نام نهاده است: «الباب ۱۲ فضل الصلاة فی مشهد الحسین بن علی صلوات الله علیه و حدّ حرمة و إتمام الصلاة عنده، و ثواب من أكثر الصلاة عنده؛ باب ۱۲، در فضیلت نماز خواندن در محل شهادت امام حسین علیه السلام و محدوده حرم او و تمام بودن نماز در آن» (ابن مشهدی، ۱۴۱۹ق: ص ۳۵۴). لذا بحث تعیین محدوده حریم قبر شریف که روایات متعددی هم در ذیل این باب بحث آمده، هیچ ارتباطی به بحث اخذ تربت و استشفاء به آن ندارد.

**۳-۲. روایات دال بر محدوده اخذ تربت سیدالشهداء علیه السلام:** این دسته از روایات به صراحت برای استشفاء، محدوده تعیین کرده‌اند. در این روایات به عین‌ه تعبیر «اخذ طین» و یا «اخذ تربت» و «محدوده اخذ» ذکر شده است؛ لذا یکایک این روایات از حیث سند و دلالت مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

الف. «حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ شَيْخٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: طِينُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام فِيهِ شِفَاءٌ وَإِنْ أُخِذَ عَلَى رَأْسِ مَيْلٍ؛ از امام صادق علیه السلام: در گل قبر امام حسین علیه السلام شفاست، اگرچه از فاصله یک میل [۳] برداشته شود» (ابن قولویه، ۱۳۵۶ش: ص ۲۷۵).

این روایت با توجه به تعبیر «عن شیخ من اصحابنا» مرسل و در سند مخدوش است.  
ب. «حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْخَبْرِيِّ عَنْ أَبِي وَوَلَادٍ عَنْ أَبِي بَكْرِ الْخَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَوْ أَنَّ مَرِيضًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ يَعْرِفُ حَقَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَحُرْمَتَهُ وَوَلَايَتَهُ أَخَذَ لَهُ مِنْ طِينِ قَبْرِهِ عَلَى رَأْسِ مَيْلٍ كَانَ لَهُ دَوَاءٌ وَشِفَاءٌ؛ از امام صادق علیه السلام: اگر مریضی از مؤمنان که حق و حرمت و ولایت امام حسین علیه السلام را می‌شناسد، از گل قبر او در محدوده یک میل بردارد، برای او دوا و شفاست» (همان: ص ۲۷۹)

در سند این روایت «الخبیری» وجود دارد که علامه حلی در *خلاصة الاقوال* با نام «خبیری بن

علی الطحان» آورده، بنابر فرموده علامه، ضعیف است (حلی، ۱۴۱۷ق: ص ۳۴۴).  
 ج. «حَدَّثَنِي أَبِي رَهْ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ رَزْقِ اللَّهِ بْنِ الْعَلَاءِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ عَمْرٍو السَّرَّاجِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: يُؤْخَذُ طِينٌ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ عِنْدِ الْقَبْرِ عَلَى قَدَرِ سَبْعِينَ ذِرَاعًا؛ از امام صادق علیه السلام که فرمود: گل قبر امام حسین علیه السلام از نزد قبر تا فاصله هفتاد ذراع برداشته می شود» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۴، ص ۵۱۰).

این حدیث در چند منبع آمده است.

در نقل کافی آمده: «عن بعض اصحابنا قال: يؤخذ...». یعنی نام امام ذکر نشده و حدیث در اصطلاح «مضمّر» است (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ص ۵۸۸). هم چنین سند حدیث در کافی معلق است و کامل آن به این صورت است: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ رَزْقِ اللَّهِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ عُمَرَ السَّرَّاجِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، قَالَ: يُؤْخَذُ طِينٌ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ...».

در نقل تهذیب آمده است: «عن بعض اصحابه عن ابي عبدالله عليه السلام قال: ...» عبارت «عن ابي عبدالله» را اضافه دارد (طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۶، ص ۷۴). سند روایت در تهذیب این گونه است: «عنه [ابوالقاسم جعفر بن محمد] عن ابيه عن سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن محمد بن عيسى عن رزق الله بن ابي العلاء ...». در هر حال در بهترین حالت، این روایت مرسل است.

مجلسی رحمته الله در ذیل این حدیث در *مرآة العقول* این گونه می نویسد: «باب أكل الطين الحديث الأول: مجهول مرسل و قال في المسالك: أكل الطين والمراد به ما يشمل التراب و المدر حرام، و قد استثنى الأصحاب من ذلك تربة الحسين عليه السلام، و هي تراب ما جاور قبره الشريف عرفا أو ما حوله إلى سبعين ذراعا...؛ باب خوردن گل، حدیث اول: مجهول و مرسل است. شهید ثانی در *مسالك الافهام* می فرماید: خوردن طین - و مراد از طین، آن چیزی است که شامل خاک و گل خشک شده می شود - حرام است و علمای امامیه از آن، تربت امام حسین علیه السلام را استثنا کرده اند و آن [تربت امام حسین علیه السلام] خاکی است که در جوار قبر شریف او یا اطراف آن به اندازه هفتاد ذراع موجود است» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۲۲، صص ۶۳ و ۶۴).

به نظر می رسد مرحوم مجلسی با نقل قول شهید ثانی از *مسالك*، سخن شهید را پذیرفته و این روایت را معتبر شمرده است. پذیرش این روایت از سوی مجلسی و شهید ثانی از این جهت است که این روایت در کتب متقدمین مثل «المزار الکبیر» ابن مشهدی آمده و برخی از فقها، روایات کتاب ابن مشهدی را بنابر گفته او در مقدمه کتاب، حجت می دانند و لذا این روایت مرسل را نقل کرده اند. این مبنا نزد بیشتر متأخرین مورد قبول واقع نشده و صرف وجود روایت، در کتب متقدمین

از جمله مزار ابن مشهدی، سبب قبول آن روایت نمی‌شود (خویی، ۱۳۷۲ش: ج ۱، ص ۵۱).  
 د. «حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ رِزْقِ اللَّهِ بْنِ الْعَلَاءِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ عَمْرٍو السَّرَّاجِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: يُؤْخَذُ طِينٌ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ عِنْدِ الْقَبْرِ عَلَى سَبْعِينَ بَاعًا فِي سَبْعِينَ بَاعًا؛ امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَلَّ قَبْرَ إِمَامِ حُسَيْنٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ نَزْدِ قَبْرِ إِمَامِ حُسَيْنٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَا فَاصِلَهُ هَفْتَادِ بَاعٍ [۴] بَرْدَا شْتَه مِي شُود» (ابن قولویه، ۱۳۵۶ش: ص ۲۸۱).

این حدیث با توجه به تعبیر «عن بعض اصحابنا»، مرسل است.

ه. «حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَهْرِيَارَ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ مَهْرِيَارَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو شَيْخٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كُنْتُ بِمَكَّةَ وَذَكَرْتُ فِي حَدِيثِهِ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي رَأَيْتُ أَصْحَابَنَا يَأْخُذُونَ مِنْ طِينِ الْحَائِرِ لِيَسْتَشْفُوا [يَسْتَشْفُونَ] بِهِ - هَلْ فِي ذَلِكَ شَيْءٌ مِمَّا يَقُولُونَ مِنَ الشِّفَاءِ قَالَ قَالَ يَسْتَشْفَى بِمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقَبْرِ عَلَى رَأْسِ أَرْبَعَةِ أَمْيَالٍ ...؛ ابو حمزه ثمالی می‌گوید به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کردم: فدایت شوم، من مشاهده کردم که اصحاب ما از گل حائر حسینی برمی‌دارند تا به وسیله آن شفا یابند. آیا در آن گل واقعا شفا موجود است؟ حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: از فاصله چهار میل تا قبر امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ به منظور شفایافتن برداشته می‌شود ...» (همان: ص ۲۸۰).

در سند حدیث، عبدالله الاصم وجود دارد و علامه حلی در خلاصه الاقوال می‌فرماید: «عبدالله بن عبدالرحمان الاصم المسمعی ... وکان من کذّابة اهل البصرة؛ عبدالله بن عبدالرحمان الاصم المسمعی ...؛ و او از دروغگویان اهل بصره بوده است» (حلی، ۱۴۱۷ق: ص ۳۷۲)؛ لذا سند روایت مخدوش است.

و. شیخ بهایی در کشکول به نقل از جدش (عبدالصمد) و او از خط سید علی بن طاووس از کتاب زیارات محمد بن احمد بن داود قمی نقل می‌کند: «مما نقله جدی عليه السلام من خط السيد الجليل الطاهر ذي المناقب و المفاخر السيد رضی الدين علی بن طاووس قدس الله روحه من الجزء الثامن او الثاني في كتاب الزيارات لمحمد بن احمد بن داود قمی عليه السلام أَنَّ أبا حمزة الثمالي قال للصادق عليه السلام: إِنِّي رَأَيْتُ أَصْحَابَنَا يَأْخُذُونَ مِنْ طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ يَسْتَشْفُونَ بِهِ فَهَلْ فِي ذَلِكَ شَيْءٌ مِمَّا يَقُولُونَ مِنَ الشِّفَاءِ؟ فَقَالَ يَسْتَشْفَى مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقَبْرِ عَلَى رَأْسِ أَرْبَعَةِ أَمْيَالٍ وَكَذَلِكَ قَبْرَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم وَكَذَلِكَ قَبْرَ الْحَسَنِ وَ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدٍ فَخُذْ مِنْهَا فَإِنَّهَا شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ سَقَمٍ وَ جُنَّةٌ مِمَّا يَخَافُ ...؛ ابو حمزه ثمالی می‌گوید به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کردم: فدایت شوم، من مشاهده کردم که اصحاب ما از گل حائر حسینی برمی‌دارند تا به وسیله آن شفا یابند. آیا در آن گل، به واقع شفا

موجود است؟ حضرت علیه السلام فرمود: از فاصله چهار میل تا قبر امام حسین علیه السلام به منظور شفا یافتن برداشته می شود و هم چنین است قبر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و قبر حسن و علی و محمد. پس از آن ها بردار که برای هر دردی شفاست و از هر ترسی پناهگاه است» (شیخ بهایی، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ص ۲۸۰). این حدیث نیز به علت تعبیر «من خط السيد الجليل الطاهر...» در سند آن، «وجادة» [۵] نقل شده، هم چنین مرسل و از لحاظ سند مخدوش است.

**۳-۳. روایات دال بر اخذ تربت از «حائِر» و اقوال علما در تعیین محدوده آن:** کلمه حائر در لغت به این معانی آمده است: جای گودی است که در آن آب جمع شده و از آن خارج نمی شود؛ حوضی که جریان آب بدان می ریزد؛ به معنای محل استراحت کاروانیان هم آمده است (ابن منظور، بی تا: ج ۴، ص ۲۲۲؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ج ۳، ص ۲۸۹) و در اصطلاح به محدوده حرم سید الشهداء علیه السلام و در برخی تعابیر به کل شهر کربلا اطلاق شده است. شهید اول در کتاب ذکرری در وجه تسمیه آن می نویسد: «وَأَمَّا الْحَائِرُ فَقَالَ ابْنُ إِدْرِيسَ: هُوَ مَا دَارَ سَوْرَ الْمَشْهَدِ وَالْمَسْجِدِ عَلَيْهِ، دُونَ مَا دَارَ سَوْرَ الْبَلَدِ عَلَيْهِ؛ لِأَنَّ الْحَائِرَ لُغَةً هُوَ الْمَكَانُ الْمَطْمَئِنُّ، وَذَلِكَ إِنَّمَا هُوَ فِيمَا ذَكَرْنَاهُ، وَفِيهِ حَارُّ الْمَاءِ» (ابن ادريس، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ص ۳۴۲). یعنی به لَمَّا أمر المتوكل بإطلاق الماء على قبر الحسين علیه السلام ليعفيه فكان لا يبلغه؛ اما درباره حائر ابن ادريس می گوید: (حائر آن موضعی است که دیوار مشهد حسینی و مسجد بر آن احاطه دارد؛ نه آن چه که دیوار شهر آن را در بر گرفته است؛ چراکه حائر در لغت به معنای مکان گودی است که آب در آن ساکن می شود و این همان محلی است که ما ذکر کردیم). منظور ابن ادريس از این سخن اشاره به دستور متوکل عباسی مبنی بر رها کردن آب بر قبر امام حسین علیه السلام است تا قبر را بیوشاند و ناپدید کند، اما آب به قبر آن حضرت علیه السلام نمی رسد و گرد آن می چرخد» (شهید اول، ۱۴۳۰ق: ج ۸، ص ۱۷۹). البته این وجه تسمیه درست به نظر نمی رسد؛ چراکه در برخی از روایات از امام باقر و امام صادق علیه السلام که سال ها قبل از به خلافت رسیدن متوکل و اقدام اوست، لفظ «حائر» آمده است و این نشان می دهد وجه تسمیه این مکان به حائر، ربطی به اقدام متوکل ندارد.

در خصوص محدوده حائر حسینی، اتفاق نظر وجود ندارد، اما این مقاله به بررسی تفصیلی محدوده حائر نمی پردازد و تنها به اشاره ای بسنده می کند؛ چراکه این دسته از روایات نیز ضعیف السند بوده و قابل استناد نیستند؛ برای مثال از نظر مرحوم مجلسی رحمته الله علیه، حائر حسینی علیه السلام شامل فضایی که دیوار حرم آن را دربر گرفته می شود. شیخ عباس قمی در سفینة البحار از قول علامه مجلسی می نویسد: «اختلف كلام الأصحاب في حدِّ الحائر، فقليل أنه ما أحاطت به جدران الصحن، فدخل فيه الصحن من جميع الجوانب والعمارات المتصلة بالقبة المنورة والمسجد

الذی خلفها، و قیل: اِنَّه القَبَّة الشریفه حسب، و قیل: هی مع ما اتصل بها من العمارات کالمسجد و المقتل و الخزانة و غیرها، و الأول أظهر لاشتهاره بهذا الوصف بین أهل المشهد آخذین عن أسلافهم و لظاهر کلمات أكثر الأصحاب ... ثم ذکر المجلسی کلام أستاذہ السید الشولستانی، ثم قال: و فی شموله لحجرات الصحن إشکال و الله یعلم. و قال [المجلسی] رحمته الله فی ما ملخصه انّ الأظهر انّ الحائر مجموع الصحن القديم دون ما تجدد منه فی الدولة الصفویة، و هو تمام جهة القبلة من الصحن و حجراته و ما انخفض فیہ من الجهات الثلاث دون حجراتها، انتهى؛ مجلسی فرمود: سخن علمای امامیه در تعیین اندازه حائر مختلف است: پس برخی گفته‌اند که حائر آن فضایی است که دیوارهای صحن، آن را احاطه کرده است. بنابراین صحن و همه جوانب آن و ساختمان‌های متصل به قبه منوره و مسجدی که پشت قبه امام حسین علیه السلام است، داخل در آن می‌شود. برخی گفته‌اند: حائر تنها همان محدوده قبه شریفه امام حسین علیه السلام است. برخی دیگر گفته‌اند: حائر عبارت است از قبه به علاوه ساختمان‌هایی که بدان متصل‌اند؛ مانند مسجد و مقتل و خزانه و ... از میان این سه قول، سخن اول درست‌تر به نظر می‌رسد؛ چراکه همین قول در میان اهل این سرزمین مشهور است و آن را از اسلافشان سینه به سینه نقل می‌کنند. هم‌چنین کلام اکثر علمای امامیه بر همین قول صحه می‌گذارد ... سپس مجلسی کلام استادش سید شولستانی را نقل می‌کند و پس از آن می‌گوید: در این‌که حائر شامل حجرات صحن شود اشکال است. در نهایت علامه مجلسی می‌فرماید: به نظر می‌رسد که حائر، مجموع صحن قدیم، غیر از آن محدوده‌ای است که در دولت صفویه توسعه پیدا کرده است. پس حائر از سمت قبله شامل تمام صحن و حجرات آن و از سه جانب دیگر شامل صحن، بدون حجرات آن می‌شود» (قمی، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ص ۴۹۵).

شیخ مفید رحمته الله معتقد است: حائر حسینی، به جز قبر شریف حضرت عباس علیه السلام، همه شهداء را شامل می‌شود. ایشان پس از بحث در خصوص حضرت عباس علیه السلام، در خصوص سایر شهدای کربلا می‌نویسد: اما اصحاب امام حسین علیه السلام کسانی که با او به شهادت رسیده‌اند و در اطراف آن حضرت دفن شده‌اند، شکی نیست که در محدوده حائر جای دارند. «فَأَمَّا أَصْحَابُ الْحُسَيْنِ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِمُ الَّذِينَ قُتِلُوا مَعَهُ فَأِنَّهُمْ دُفِنُوا حَوْلَهُ وَ لَسْنَا نَحْضِلُ لَهُمْ أَجْدَانًا عَلَى التَّحْقِيقِ وَ التَّفْصِيلِ إِلَّا أَنَّا لَا نَشْكُ أَنَّ الْحَائِرَ مُحِيطٌ بِهِمْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ أَرْضَاهُمْ وَ أَسْكَنَهُمْ جَنَاتِ النَّعِيمِ؛ اما اصحاب امام حسین علیه السلام که همراه او به شهادت رسیدند پس در پیرامون آن حضرت دفن شدند و ما تاکنون به قبرهای ایشان به‌طور تفصیل و مشخص اطلاع نیافته‌ایم، جز این‌که شک نداریم که حائر محیط بر ایشان است. خداوند از ایشان راضی باشد و ایشان را خشنود گرداند و در بهشت پرنعمت، سکنا

دهد» (مفید، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ص ۱۲۶).

محمدحسن نجفی (صاحب جوهر) نیز همین نظر را پذیرفته و در واقع محدوده حرم آن حضرت را به عنوان حد «حائر» معرفی می‌کند. وی می‌نویسد: «اما حد الحائر ما دار سور المشهد و المسجد علیه دون ما دار سور البلد... قد ذکر شیخنا المفید... و الحائر محیط بهم الا العباس علیه السلام؛ اما اندازه حائر همان محدوده‌ای است که دیوار محل شهادت و مسجد بر آن احاطه دارد؛ نه دیوار شهر... شیخ مفید فرمود که: ... حائر بر اصحاب امام حسین علیه السلام به جز حضرت عباس علیه السلام محیط است» (نجفی، بی‌تا: ج ۱۴، ص ۳۳۹).

با توجه به اقوال فقها در تعیین محدوده حائر، حائر حسینی محدوده‌ای گسترده‌تر از قبر شریف سید الشهداء علیه السلام را شامل می‌شود و به نظر می‌رسد قول علامه مجلسی رجحان دارد؛ یعنی حائر شامل قبه منوره و صحن حرم، پیش از توسعه در زمان صفویه است. اکنون با روشن شدن اجمالی محدوده حائر، اعتبار روایات مربوط به بحث «اخذ طین» از این محدوده مورد بررسی قرار می‌گیرد:

الف. «وَعَنْهُ عَنْ سَعْدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مُوسَى الْوَرَّاقِ عَنْ يُونُسَ عَنِ عَيْسَى بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَمَّتِهِ قُلْتُ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ إِنَّ فِي طِينِ الْحَائِرِ الَّذِي فِيهِ الْحُسَيْنِ علیه السلام شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَأَمَانًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ؛ امام صادق علیه السلام فرمود: همانا در گل حائری که در آن حسین علیه السلام مدفون است، شفاء از هر دردی و امان از هر ترس و وحشتی موجود است» (ابن قولویه، ۱۳۵۶ش: ص ۲۷۸).

مراد از «یونس» یونس بن عبدالرحمان و مراد از «محمد بن زیاد» همان «ابن ابی عمیر» است که هر دو از بزرگان امامیه و اصحاب اجماع هستند. اما این حدیث مورد قبول نیست؛ چون عیسی بن سلیمان مدح و ذمّی ندارد (خویی، ۱۳۷۲ش: ج ۱۴، ص ۲۰۶) و به موجب آن، روایت ضعیف‌السنند می‌شود و صرف نقل یونس بن عبدالرحمن - گرچه از اصحاب اجماع باشد - هم آن را تصحیح نمی‌کند.

ب. «عَلَى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحُسَيْنِ علیه السلام عَنِ الطِّينِ فَقَالَ أَكُلِ الطِّينَ حَرَامٌ مِثْلَ الْمَيْتَةِ وَالدَّمِ وَلَحْمِ الْخَنْزِيرِ إِلَّا طِينَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام [فی بعض النسخ: «الإطین الحائر»] فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَأَمَانًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ؛ امام کاظم علیه السلام فرمود: خوردن گل حرام است؛ مانند گوشت مُردار، خون و گوشت خوک. مگر گل قبر امام حسین علیه السلام [در بعضی از نسخ: مگر گل حائر]. پس در آن برای هر دردی شفاء و از هر ترسی امنیت است» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۶، ص ۲۶۶).

سند این حدیث به علت تعبیر «عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا» مرسل است و علاوه بر آن لفظ «حائر» تنها در بعضی از نسخ کافی وجود دارد.

ج. «حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَادٍ الْبَصْرِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُدَلِّجٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: خَرَجْتُ إِلَى الْمَدِينَةِ وَأَنَا وَجِعٌ فَقِيلَ لَهُ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَجِعٌ فَأَرْسَلْ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام شَرَابًا مَعَ غَلَامٍ مُعْطَى بِمَنْدِيلٍ فَنَأَوَّنِيهِ الْغَلَامُ وَقَالَ لِي اشْرَبْهُ فَإِنَّهُ قَدْ أَمَرَنِي أَنْ لَا أَبْرَحَ حَتَّى تَشْرَبَهُ فَتَنَأَوَّنِيهِ فَإِذَا... فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ الشَّرَابَ الَّذِي شَرِبْتَهُ فِيهِ مِنْ طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَهُوَ أَفْضَلُ مَا اسْتَشْفَى بِهِ فَلَا تَعْدِلْ بِهِ فَإِنَّا نَسْقِيهِ صِبْيَانَنَا وَنِسَاءَنَا فَتَرَى فِيهِ كُلَّ خَيْرٍ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّا لَتَأْخُذُ مِنْهُ وَنَسْتَشْفَى بِهِ فَقَالَ بِأَخْذِهِ الرَّجُلُ فَيَخْرِجُهُ مِنَ الْحَائِرِ وَقَدْ أَظْهَرَهُ فَلَا يَمُرُّ بِأَحَدٍ مِنَ الْجَنِّ بِهِ عَاهَةٌ وَلَا دَائِبَةٌ - وَلَا شَيْءٌ فِيهِ إِلاَّ سَمَّهُ فَتَذْهَبُ بَرَكَتُهُ فَيَصِيرُ بَرَكَتُهُ لغيره ...؛ محمد بن مسلم گفت: به سوی مدینه رفتم درحالی که بیمار و دردمند بودم. پس امام باقر عليه السلام توسط غلامی برای من شربتی فرستاد که در پارچه‌ای پیچیده شده بود. پس آن غلام شربت را به من خوراند و به من گفت: آن را بنوش که امام عليه السلام به من دستور داده‌اند که تو را ترک نکنم مگر این‌که آن را نوشیده باشی. پس من آن شربت را نوشیدم ... پس امام باقر عليه السلام به من فرمود: ای محمد، همانا در شربتی که نوشیدی، گل قبر امام حسین عليه السلام وجود داشت و آن برترین چیزی است که بدان شفا می‌جویند. پس چیزی را برابر با آن قرار مده که همانا ما فرزندان و زنان مان را از این شربت می‌نوشانیم و در آن خیر تمام می‌بینیم. پس به آن حضرت عرض کردم: فدایت شوم ما نیز از آن گل برمی‌داریم و می‌نوشیم. حضرت فرمودند: شخص آن را برمی‌دارد و از حائر خارج می‌کند در حالی که آن را نبوشانده است، پس هر جئی یا جنبنده‌ای یا چیزی که در او بیماری و آفتی هست، بر آن گذشته و آن را می‌بوید و به این ترتیب برکت و تأثیر آن از میان می‌رود» (این قولویه، ۱۳۵۶ش: ص ۲۷۵).

در سند این روایت عبدالله الاصم وجود دارد که که سخن علامه حلی در خلاصه الاقوال درباره او گذشت که فرموده بود: «کان من کذابة اهل البصرة» (حلی، ۱۴۱۷ق: ص ۳۷۲)؛ لذا این روایت نیز مورد خدشه است.

به نظر می‌رسد همه روایات باب حائر در بحث اخذ تربت سید الشهداء عليه السلام، در سند مخدوش بوده و نمی‌تواند مورد استناد قرار گیرد.

بعد از بررسی این سه دسته از روایات (۱. روایات معین‌کننده محدوده حریم ۲. روایات تعیین‌کننده محل اخذ تربت ۳. روایات محدوده حائر) به نظر می‌رسد:



الف. روایات مربوط به حریم حسینی علیه السلام، هیچ ظهوری در بحث اخذ تربت و استشفاء به تربت حسینی ندارد و مربوط به بحث قصر و اتمام صلاة مسافر در محدوده حریم است؛  
ب. روایاتی که محدوده‌ای برای اخذ تربت مشخص کرده‌اند نیز ضعیف‌السند بوده و قابل اعتنا نیستند؛

ج. روایات مربوط به اخذ تربت از محدوده حائر حسینی علیه السلام نیز در سند مخدوش بوده و قابل استناد نیستند.

با توجه به این‌که تمامی روایات بررسی شده از لحاظ سند مورد اعتماد نیستند، اما از یک سو اثر شفا بخشی برای تربت سیدالشهداء علیه السلام در روایات متواتر و ادعیه، بدون تعیین محدوده اخذ، تثبیت شده است و از سوی دیگر حکم اولیه در خوردن طین و همین طور تراب، حرمت است، می‌توان نتیجه گرفت که قدر متیقن از محدوده اخذ تربت سیدالشهداء علیه السلام، همان قبر شریف و محدوده عرفی پیرامون آن است؛ یعنی همان محدوده کوچکی که عرف بر آن اطلاق قبر و خاک قبر می‌کند و بیش از این محدوده را نمی‌توان از روایات استفاده کرد (ن.ک: فاضل هندی، ۱۴۱۶ق: ج ۹، ص ۲۸۳؛ نراقی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۵، ص ۱۶۵). کما این‌که نظر برخی از فقهای معاصر مانند آیت‌الله العظمی بهجت (مسلمی زاده، ۱۳۸۹ش: ص ۱۰۲۶) و امام خمینی رحمه الله (موسوی خمینی، بی‌تا: ج ۲، ص ۱۶۴) همین است.

#### ۴. بررسی روایی تربت سیدالشهداء علیه السلام از لحاظ رنگ یا بوی خاص مؤثر در شفا بخشی

۴-۱. رنگ: در برخی روایات، تربتی که نزدیک قبر سیدالشهداء علیه السلام باشد به رنگ سرخ توصیف شده است. برای مثال دو نمونه از این روایات، نقل می‌شود:

الف. «عن ابی عبدالله علیه السلام قال: إن عند رأس الحسین بن علی علیه السلام لتربة حمراء فیها شفاء من كل داء...؛ امام صادق علیه السلام: همانا نزد سر مبارک امام حسین علیه السلام، خاک سرخی است که در آن برای هر دردی شفاست...» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ص ۵۸۸).

ب. «أخبرني حكيم بن داؤد بن حكيم عن سلمة عن أحمد [محمّد] بن إسحاق القزويني عن أبي بكر قال: أخذت من التربة التي عند رأس قبر الحسين بن علي عليه السلام فأنها طينة حمراء قد خلّت على الرضا عليه فعرضتها عليه فأخذها في كفه ثم شمها ثم بكى حتى جرت دموعه ثم قال هذه تربة جدّي؛ ابی بکار گفت: از خاکی که نزد سر امام حسین علیه السلام بود برداشتم که خاکی سرخ بود. سپس نزد امام رضا علیه السلام وارد شدم و آن خاک را برایشان عرضه داشتم. پس حضرت علیه السلام خاک را برداشته و در دست‌شان نهادند و سپس آن را بویدند و گریستند تا این‌که اشک‌شان جاری شد. سپس فرمودند: این تربت جدّ من است» (ابن قولویه، ۱۳۵۶ش: ص ۲۸۳).

در این روایت، معصوم علیه السلام از سرخ بودن تربت سیدالشهداء علیه السلام سخنی نفرموده است. اما راوی، خاک تربت امام حسین علیه السلام را به سرخ بودن توصیف می‌کند.

۴-۲. خوشبو بودن: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ طِينَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام مِسْكَةٌ مُبَارَكَةٌ مَنْ أَكَلَهُ مِنْ شَيْعَتِنَا كَانَتْ لَهُ شِفَاءٌ...؛ امام صادق علیه السلام فرمود: همانا گِلِ قبر امام حسین علیه السلام، مُشک‌آسا و مبارک است. هرکس از شیعیان ما آن را بخورد، برای او شفاست» (طبرسی، ۱۴۱۲ق: ص ۱۶۶).

در این روایت، تربت سیدالشهداء علیه السلام با تعبیر «مسکه مبارکه» توصیف شده است. ممکن است «مسکه» همان معرب مُشک باشد که در این صورت به معنای خوشبو بودن تربت است.

مرحوم مجلسی در ذیل این حدیث می‌نویسد: «بیان: قوله علیه السلام مسکه مبارکه، قال الفيروزآبادی: المسکه بالضم ما يتمسک به و ما یمسک الابدان من الغذاء و الشراب و ما یتبلغ به منهما انتهی. اقول یمتثل ان یقرأ بالکسر ایضاً للإشارة الی طیب ریحها؛ بیان و توضیح سخن امام علیه السلام که فرمود: مسکه مبارکه؛ فیروزآبادی [صاحب قاموس المحيط] گفت: المسکه با ضمّ میم، به معنای آن چیزی است که بدان تمسک جویند. هم چنین به معنای چیزی است که بدن انسان را از غذا و نوشیدنی نگه می‌دارد. می‌گویم [مجلسی]: احتمال دارد که مسکه به کسر میم خوانده شود تا اشاره کند به بوی خوش تربت امام حسین علیه السلام» (مجلسی، ۱۳۶۸ش: ج ۹۸، ص ۱۳۲).

به نظر می‌رسد همین احتمالی که مجلسی مطرح می‌کند، یعنی خوشبو بودن، رجحان دارد بلکه ظاهر هم همین است؛ زیرا این که تربت سیدالشهداء علیه السلام چنان که فیروزآبادی گفته «ما یمسک الابدان» باشد، بسیار غیر موجه و نامعقول است.

روایات سرخ بودن و خوشبو بودن تربت، از لحاظ سند مورد بررسی قرار نگرفت؛ چراکه این روایات دلالتی بر تأثیر رنگ و بو در شفابخشی تربت سیدالشهداء علیه السلام ندارند.

### ۵. بررسی شفابخشی غبار روی سنگ قبر

آیا استشفاء به غبار روی سنگ قبر مطهر سیدالشهداء علیه السلام یا ضریح او و خاکی که از بیرون محدوده تعیین شده در روایات، برای تبرک و استشفاء به داخل ضریح آورده یا روی قبر گذاشته می‌شود، جایز است یا خیر؟ به نظر می‌رسد اطلاق روایات اکل طین به منظور استشفاء، غبار یا خاک مزبور را در بر نمی‌گیرد و بر آن‌ها صدق نمی‌کند؛ بنابراین نمی‌توان از روایات چنین استفاده‌ای کرد (ن.ک: کلباسی، بی تا: ص ۸۱).

### جمع بندی و نتیجه‌گیری

در این پژوهش، ابتدا کلیدواژه‌های موجود در روایات و مرتبط با موضوع این مقاله، بررسی

شد و معانی لغوی و عرفی آن‌ها و هم‌چنین فهم فقها از آن‌ها، مورد توجه قرار گرفت. سپس برای شناخت محدوده اخذ تربت به منظور استشفاء، سه دسته از روایات مورد بررسی قرار گرفت. دسته اول: روایات تعیین‌کننده حریم بود که فارغ از بحث سندی، به نظر می‌رسید این دسته از روایات، ظهور و دلالتی بر تعیین محدوده اخذ تربت ندارند و ناظر به بحث قصر و اتمام نماز در حرم امام حسین علیه السلام و سایر آداب و احترامات مربوط به آن مرقد شریف هستند. دسته دوم: روایاتی که به صراحت برای اخذ تربت، محدوده‌ای تعیین کرده بودند. پس از بررسی مشخص شد همگی روایات این دسته دچار ضعف سند هستند. از بررسی روایات دسته سوم یعنی روایاتی که در آن دستور به اخذ تربت از محدوده «حائر» شده بود نیز همین نتیجه به دست آمد. در جمع‌بندی روایات مورد بحث، به نظر می‌رسد با عنایت به متواتر بودن شفابخشی تربت سیدالشهداء علیه السلام از یک سو، و حرمت اکل طین و تراب از سوی دیگر، لازم است جهت استشفاء به قدر متیقن از تربت سیدالشهداء علیه السلام بسنده کرد؛ یعنی تربتی که از خود قبر شریف و اطراف آن که در عرف به قبر ملحق می‌شود.

سپس برخی از روایات مورد بررسی قرار گرفت که برای تربت مقدس سیدالشهداء علیه السلام رنگ یا بوی خاصی ذکر کرده‌اند، از آن جا که این روایات دلالتی بر منوط بودن شفابخشی بر رنگ یا بو نداشتند، مورد بررسی سندی قرار نگرفتند و این نتیجه حاصل شد که رنگ و بو در شفابخشی خاک امام حسین علیه السلام تأثیری ندارند.

پیشنهاد می‌شود سایر آداب و شرائط استشفاء به تربت امام حسین علیه السلام که در روایات نقل شده است، مثل ادعیه، نمازها، آداب نگه‌داری و... در پژوهش‌های مستقلی مورد بررسی قرار گیرند.

### پی‌نوشت‌ها

۱. فرسخ شرعی که در تعابیر شارع مقدس و متشرعه در بحث مسافت شرعی به‌کار رفته است، در اصل کلمه‌ای فارسی است که به زبان عربی وارد شده و به اندازه سه «میل» [حدوداً پنج الی پنج و نیم کیلومتر] است (عاملی بیاضی، ۱۳۸۱ق: ص ۸۶).
۲. یک «ذراع» که به وسیله آن مسافت شرعی اندازه‌گیری شده و موجب شکسته شدن نماز و افطار روزه می‌شود، فاصله میان آرنج تا انتهای انگشت وسطی دست از انسانی با قامت متوسط است (همان: ص ۵۶).
۳. میل شرعی که در لسان شارع و متشرعه و برای اندازه‌گیری مسافت به‌کار برده می‌شود، یک سوم یک فرسخ [در حدود ۱۵۰۰ متر] است (همان: ص ۱۳۱).
۴. یک باع برابر با فاصله میان سر انگشت وسط از دست راست تا سر انگشت وسط از دست چپ، درحالی‌که هر دو دست به‌صورت کامل از هم باز شده و از یک انسان با قامت متعارف باشد [در حدود ۱۸۴ سانتی‌متر] (همان: ص ۲۰).
۵. وجاهه، از فعل «وَجَدَ» به‌معنای یافتن، یکی از روش‌های فراگیری حدیث است. در این روش، راوی، متن حدیث را در کتاب دیده و یقین می‌کند که خط آن برای شخص معتبری است. در وجاهه، نقل‌کننده، حدیث را از نویسنده یا راوی نشنیده و اجازه‌ای برای بیان روایت از آن‌ها ندارد (مامقانی، ۱۴۱۱ق: ج ۳، صص ۱۶۴ و ۱۶۵).

## فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ادريس، محمد بن احمد، (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، قم، چاپ دوم.
۳. ابن قولويه، جعفر بن محمد، (۱۳۵۶ش)، کامل الزيارات، دارالمرتضوية، نجف اشرف.
۴. ابن مشهدي، محمد بن جعفر، (۱۴۱۹ق)، المزار الكبير، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۵. ابن منظور، محمد بن مكرم، (بی تا)، لسان العرب، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، بیروت.
۶. بستانی، فواد افرام، (بی تا)، فرهنگ ابجدی، مترجم: رضا، مهیار، نشر اسلامی، تهران.
۷. بهادلی، کاظم، (۱۳۹۵ش)، آداب استشفاء به تربیت حسینی، فصل نامه فرهنگ زیارت، مترجم: جواد، محدثی، شماره ۲۶، صص ۲۷ تا ۳۶.
۸. حرّ عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ اول.
۹. حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۷ق)، خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال، نشر الفقاهة، بی جا.
۱۰. خرازی، سید محسن، (۱۴۰۰ش)، روزه هائی از عالم غیب، انتشارات کتاب جمکران، قم، چاپ ۱۸.
۱۱. خوبی، سید ابوالقاسم، (۱۳۷۲ش)، معجم رجال الحدیث، مرکز نشر الثقافة الاسلامیه، قم، چاپ پنجم.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۲۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، دار المعرفة، بیروت.
۱۳. ساعدی، محمدرضا، (۲۰۲۱م)، فقه التریة الحسینیة، مؤسسة نور الشریعة، بی جا.
۱۴. شرتونی، سعید، (۱۳۷۴ش)، أقرب الموارد فی فصیح العربیة والشوارد، دار الأسوة للطباعة و النشر، تهران.
۱۵. شهید اول، محمد بن مکی، (۱۴۳۰ق)، موسوعة الشهدی الأول، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم.
۱۶. شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۰ق)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة دمشقیة، مكتبة الداوری، بیروت.
۱۷. \_\_\_\_\_، (۱۴۱۳ق)، مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم.
۱۸. شیخ بهایی، محمد بن حسین، (۱۴۰۳ق)، الكشكول، اعلمی، بیروت.
۱۹. صدوق، محمد بن علی، (۱۴۰۶ق)، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، دارالشریفة الرضی، قم، چاپ دوم.
۲۰. \_\_\_\_\_، (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.

٢١. طباطبائي كربلايي، علي بن محمد علي، (١٤١٨ق)، *رياض المسائل في تحقيق الاحكام بالدلائل*، مؤسسة آل البيت عليه السلام لاحياء التراث، قم.
٢٢. طبرسي، حسن بن فضل، (١٤١٢ق)، *مكارم الاخلاق*، الشريف الرضي، قم.
٢٣. طوسي، محمد بن حسن، (١٤٠٧ق)، *تهذيب الأحكام*، دارالكتب الاسلامية، تهران، چاپ چهارم.
٢٤. \_\_\_\_\_، (١٤١١ق)، *مصباح المنهجد و سلاح المتعبد*، مؤسسة فقه الشيعة، بيروت.
٢٥. عاملي بياضي، ابراهيم، (١٣٨١ق)، *الأوزان والمقادير*، بي نا، بيروت.
٢٦. فاضل هندی، محمد بن حسن، (١٤١٦ق)، *كشف اللثام عن قواعد الاحكام*، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم و مؤسسة النشر الاسلامي، قم.
٢٧. فراهيدي، خليل بن احمد، (١٤٠٩ق)، *العين*، مؤسسة دار الهجرة، قم، چاپ دوم.
٢٨. قمی، عباس، (١٤١٤ق)، *سفينة البحار و مدينة الحكم والآثار مع تطبيق النصوص الواردة فيها على بحار الأنوار*، اسوه، قم.
٢٩. كلباسي، محمد بن محمد ابراهيم، بي تا، *الاستشفاء بالتربة الشريفة الحسينية*، نشر امير، قم.
٣٠. كليني، محمد بن يعقوب، (١٤٠٧ق)، *الكافي*، دارالكتب الإسلامية، تهران.
٣١. مامقاني، عبدالله، (١٤١١ق)، *مقباس الهداية في علم الدرانية*، مؤسسة آل البيت عليه السلام لاحياء التراث، قم.
٣٢. مجلسي، محمدباقر، (١٣٦٨ش)، *بحار الأنوار*، دار إحياء التراث العربي، بيروت.
٣٣. \_\_\_\_\_، (١٤٠٤ق)، *مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول*، دارالكتب الإسلامية، تهران.
٣٤. مسلمي زاده، طاهره، (١٣٨٩ش)، *رساله توضيح المسائل محشى امام خميني (شش مرجع)*، انتشارات هاتف، مشهد، چاپ هشتم.
٣٥. معلوف، لويس، (١٣٧١ش)، *المنجد في اللغة*، اسماعيليان، قم.
٣٦. مفيد، محمد بن محمد، (١٤١٣ق)، *الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد*، مؤسسة آل البيت، قم.
٣٧. موسوي خميني، سيدروح الله، (بي تا)، *تحرير الوسيلة*، مؤسسه انتشارات دارالعلم، قم.
٣٨. موسوي خوانساري، سيد احمد، (١٣٥٥ش)، *جامع المدارك في شرح المختصر النافع*، مكتبة الصدوق، تهران.
٣٩. نجار، محمدعلي و همكاران، (١٩٨٩م)، *المعجم الوسيط*، دارالدعوة، استانبول.
٤٠. نجفي، محمد حسن، (بي تا)، *جواهر الكلام*، دار إحياء التراث العربي، بيروت.
٤١. نراقي، احمد بن محمد مهدي، (١٤١٥ق)، *مستند الشيعة في احكام الشريعة*، مؤسسة آل البيت عليه السلام لاحياء التراث، قم.
٤٢. يعقوب، اميل، (١٤٢٥ق)، *المعجم المفصل في الجموع*، دارالكتب العلمية، بيروت.